



University of Tehran press

## Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: [pajuhesh@ut.ac.ir](mailto:pajuhesh@ut.ac.ir)

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

### Liberal Humanism and Zionism: A Reading of *Via Dolorosa* and *Wall* by David Hare

Omid Amani <sup>1</sup> 0000-0003-3433-0289 Hossein Pirnajmuddin <sup>2</sup> 0000-0001-8349-2626

1. Department of Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran. E-mail: [omidamani93@gmail.com](mailto:omidamani93@gmail.com)

2. Department, of English Faculty of Foreign Languages,, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: [pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir](mailto:pirnajmuddin@fgn.ui.ac.ir)

#### Article Info

##### Article type:

Research Article

##### Article history:

Received: 12 September 2023

Received in revised form: 18 December 2024

Accepted: 23 December 2024

Published online: Spring2025

##### Keywords:

*Via Dolorosa*, *Wall*, David Hare, Liberal Humanism, Zionism, Palestine.

#### ABSTRACT

The discourse of Zionism has had a significant impact on Western culture since World War II, which has been particularly evident in contemporary literature, especially in America and Britain. This influence is further amplified by the Zionist dominance of the cultural industry and the historical context of the Holocaust and the establishment of Israel in 1948. These factors have led to a massive production of artistic and literary works by both Jewish and non-Jewish artists and writers, exploring these themes and their implications. Of special interest in this regard is the way the so-called liberal writers have tackled what has come to be referred to as the Israeli-Palestinian conflict in the Western media. The present article aims to look into the representation of the aforesaid issue in *Via Dolorosa* (1998) and *Wall* (2009) by David Hare, a liberal writer with (previously) leftist tendencies. Drawing on the views of a number of theorists and historians such as Edward Said and Ilan Pappé, the writers highlight how Hare's account contradicts his liberal claims of avoidance of prejudice, pursuit of justice and advocacy of human rights. This study argues that Hare's seemingly documentary narratives, supplementing each other, turn into propaganda-like pieces whitewashing a long history of occupation and atrocities by the Israeli regime.

**Cite this article:** Amani, O., and Pirnajmuddin, H. "Liberal Humanism and Zionism: A Reading of *Via Dolorosa* and *Wall* by David Hare" *Research in Contemporary World Literature*, 2025, 30 (1), 25-48. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.382255.2570>.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.382255.2570>.



## انسان گرایی لیبرال و صهیونیسم: نگاهی به نمایشنامه‌های راه اندوه و دیوار اثر دیوید هر

امید امانی<sup>۱</sup> حسین پیرنجم الدین<sup>۲</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه ملایر، ملایر، ایران. رایانامه: [omidamani93@gmail.com](mailto:omidamani93@gmail.com)

۲. گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: [pirmajmuddin@fgn.ui.ac.ir](mailto:pirmajmuddin@fgn.ui.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	سیطره‌ی صهیونیستی بر فرهنگ و اندیشه غرب پس از جنگ جهانی دوم بیش از پیش در ادبیات معاصر نمایان می‌شود. همزمانی و پیوند تشکیل اسرائیل به سال ۱۹۴۸ با مسئله‌ی هولوکاست و همچنین نفوذ و تسلط صهیونیست‌ها بر صنعت فرهنگ در غرب به تبع آن منجر به تولید حجم عظیمی از آثار هنری و ادبی توسط هنرمندان و نویسندگان یهودی و غیریهودی، به‌ویژه در آمریکا و انگلیس، می‌شود که البته تصادفی نیست. پژوهش حاضر با تکیه بر آرای ناقدان و نظریه‌پردازانی چون ادوارد سعید (Edward Said) و ایلان پاپه (Ilan Papé) در صدد است تا نمایشنامه‌های <i>راه اندوه</i> (۱۹۹۸) ( <i>Via Dolorosa</i> ) و <i>دیوار</i> (۲۰۰۹) ( <i>Wall</i> ) نوشته دیوید هر را بررسی کند. نگارندگان برآنند تا پس از بررسی سبک خاص نمایشنامه‌نویسی هر، به تحلیل موشکافانه این دو نمایش با تکیه بر موضع لیبرال اومانستی وی بپردازند. آنچه در این گفتار مؤکد می‌شود، موضع یک بام و دو هوای هر است به‌عنوان فردی با داعیه‌ی عدالت‌خواهی و آزادی خواهی در مواجهه با مسائل انگلیس و همچنین خاورمیانه، که ریشه در تناقضات بنیادین گفتمان انسان گرایی لیبرال دارد. نگارندگان نشان می‌دهند چگونه آثاری به ظاهر مستند و بی‌طرف، به واقع روایت‌هایی شبه‌تبلیغاتی هستند برای سفیدشویی اشغالگری و جنایت‌های بی‌شمار صهیونیست‌ها.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳	
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴	
کلیدواژه‌ها: راه اندوه، دیوار، دیوید هر، انسان گرایی لیبرال، مسئله‌ی فلسطین، صهیونیسم.	

استناد: امانی، امید، و پیرنجم الدین، حسین. "انسان گرایی لیبرال و صهیونیسم: نگاهی به نمایشنامه‌های راه اندوه و دیوار اثر دیوید هر". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۴، ۳۰ (۱)، ۲۵-۴۸.



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2024.382255.2570>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱- مقدمه

دیوید هر،<sup>۱</sup> زاده ۱۹۴۶، در سال ۱۹۹۸ به دلیل خدماتش به تئاتر و نمایشنامه‌نویسی انگلستان لقب «سر» دریافت کرد. او را «منتقد پرشور و خستگی‌ناپذیر نظام غالب و آنچه موسوم به فرهنگ رسمی است» خوانده‌اند (بون ۱). همچنین، اسپنسر او را «موفق‌ترین (در معنای عام و متعارف کلمه)» نماینده‌ی درام‌نویسی سیاسی چپ‌گرای انگلیسی و «چهره‌ای کلیدی» با جایگاهی «تناقض‌آمیز» می‌پندارد (۴۷). اساساً رویکرد هر به نمایشنامه‌نویسی، تاریخی است (اینس ۲۰۵). از دیدگاه اینس، او در پی کاویدن ریشه‌های استثمار، تبعیض و فساد در جامعه معاصر انگلیس است و برای این کار از حقایق مستند بهره می‌جوید (اینس ۲۰۵). البته درباره‌ی رویکرد مذکور، باید به نقش پررنگ نمایشنامه با خشم به گذشته بنگر<sup>۲</sup> به قلم جان آزبورن و تاثیر شگرف آن بر نمایشنامه‌نویسی انگلیس بعد از جنگ جهانی دوم اشاره کرد (پیکاک ۱۱). در اواخر ۱۹۶۰ و در اوج اعتراضات دانشجویی، هر فعالیتش در تئاتر را در جنبشی رادیکال با نام «حاشیه»<sup>۳</sup> آغاز کرد. اگرچه آثار او به‌طور ثمربخشی «آگاهانه به نقد وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌پردازد» (ادگار ۵:۱۹۹۵)، کند و کاوهای گونه‌گوش در ریختار، محتوا و سبک و سیاق نمایشی، کمتر نمودارگونه و بیشتر ناسرراست است (دینی ۴۲۹). کارهای اولیه هر، «هم از لحاظ زیبایی‌شناختی و هم از حیث یکدستی در ایدئولوژی، با کارهای متاخر او بسیار متفاوتند» (دینی ۴۲۹).

هر آثار موفق‌ی چون لکاته<sup>۴</sup> (۱۹۷۰)، نمایشگاه بزرگ<sup>۵</sup> (۱۹۷۲) و مفصل<sup>۶</sup> (۱۹۷۴) را با رویکرد نقد بی‌پرده سرمایه‌سالاری به روی صحنه برد. سپس فراوانی<sup>۷</sup> (۱۹۷۸) را نگاشت که نقطه‌ی عطفی در کارنامه او محسوب می‌شود. با ظهور «تاجریسم» در دهه‌ی ۸۰ میلادی روزگار بر هر بسیار سخت گذشت چراکه هدف آن چیزی نبود جز «ایدئولوژی‌زدایی از جناح چپ و حمله‌ای عمل‌گرایانه‌تر به فرهنگ اعانه‌ی عمومی که از کارهای هنری بسیار حمایت کرده بود» (بون ۵). هر در نمایشنامه‌های متاخر به تئاتر «جریان اصلی»<sup>۸</sup> می‌پیوندد و بیشتر محافظه‌کاری پیشه می‌کند، امری که منتقدانی چون بووارو آن را خیانت به جریان غیراصولی یا درحاشیه در درام در انگلستان و روشنفکران لیبرال خوانده‌اند (۲۵). هر در آثاری چون نورگیر<sup>۹</sup> (۱۹۹۵) و نظر/یمی<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۷) به «افکاری اساساً اومانستی و گذشته

<sup>1</sup> David Hare

<sup>2</sup> *Look Back in Anger*

<sup>3</sup> *Fringe*

<sup>4</sup> *Slag*

<sup>5</sup> *The Great Exhibition*

<sup>6</sup> *Knuckle*

<sup>7</sup> *Plenty*

<sup>8</sup> *mainstream theater*

<sup>9</sup> *Skylight*

<sup>10</sup> *Amy's View*

از صافی سرنوشت‌های شخصی پرداخت که از دید بسیاری از منتقدان "سازش کاری بی‌شرمانه با نظام حاکم" خوانده شده است» (بوارو ۲۶). در واقع به گفته‌ی بوارو، این آثار بیشتر «بی‌خشم به آینده بنگر» هستند تا «با خشم به گذشته بنگر» (بوارو ۲۶).

در دسته‌ای دیگر از نمایشنامه‌های متأخر، هر با نگرشی نوسرقت‌شناسانه به انضمام تاریخ‌نگاری، تصویری از خاورمیانه بسان مکانی پرمخاطره ارائه کرده است و با ژست لیبرالی انسان‌گرا (در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت) از آزادی، برابری و مردم‌سالاری می‌گوید. او دو نمایش درباره‌ی حمله دوم آمریکا به عراق با عناوین پیش‌میداد<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) و ساعت عمودی<sup>۲</sup> (۲۰۰۷) را به روی صحنه برد. نمایش دوم می‌نماید که ضدجنگ باشد، اما با خوانشی بلاغی<sup>۳</sup> می‌توان پی برد که تنها با ادای مخالفت روبرویم؛ تمهید به بحث نشانیدن دو شخصیت، یکی موافق حمله‌ی آمریکا به عراق و دیگری مخالف – مبتنی بر انگاره لیبرال لحاظ جوانب گوناگون یک مسئله و نظرات متفاوت درباره‌ی آن – به محکومیت صریح تجاوزگری و سلطه‌گری غرب نمی‌انجامد. هر دو اثر دیگر، راه‌اندوه<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) و دیوار<sup>۵</sup> (۲۰۰۹)، را به دعوت گروه بین‌المللی تئاتر رویال کورت با سفر به اسرائیل نوشت. تئاتر رویال کورت اساساً وابسته به نظام حاکم<sup>۶</sup> است و هر در این آثار به این نکته اشاره می‌کند که همسرش یهودی است. هر این دو نمایش را به شیوه‌ی تک‌گویی در قالب «تئاتر مستند» یا «نمایش لفظ به لفظ» نوشت و آنها را به تنهایی اجرا کرد (دینی ۴۳۲). همچنین، هر با نوشتن فیلمنامه‌های دو فیلم خواننده (۲۰۰۸)، بر اساس رمانی از برنهارت شلینک<sup>۷</sup>، و انکار (۲۰۱۶)، بر اساس کتابی از دבורا لیپشتات<sup>۸</sup>، به اسطوره‌سازی از هولوکاست ادای دین کرد.

در پژوهش حاضر نگارندگان برآنند تا دو نمایشنامه راه‌اندوه و دیوار را هم از حیث ریختار و هم از حیث درون‌مایه با تاکید بر موضع لیبرال اومانیستی نویسنده بررسی کنند. بدین منظور، مقاله به آرای اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازانی چون ادوارد سعید<sup>۹</sup> و ایلان پایه<sup>۱۰</sup> ارجاع می‌دهد تا نسبت این اثر نمایشی را با داعیه‌های انسان‌گرایی لیبرال روشن کند. نگارندگان نشان می‌دهند چگونه هر به‌عنوان نویسنده‌ای

<sup>۱</sup> *Stuff Happens*

<sup>۲</sup> *The Vertical Hour*

<sup>۳</sup> rhetorical

<sup>۴</sup> *Via Dolorosa*

<sup>۵</sup> *Wall*

<sup>۶</sup> the Establishment

<sup>۷</sup> Bernhard Schlink

<sup>۸</sup> Deborah Lipstadt

<sup>۹</sup> Edward Said

<sup>۱۰</sup> Ilan Pappé

مدعی حق‌طلبی و انسان‌دوستی، روایتی تحریف‌آمیز ارائه می‌کند که بیشتر نمایاننده تناقضات گفتمان انسان‌گرایی لیبرال است تا واقعیت آنچه بر فلسطین رفته و می‌رود. روایت هر شکلی مستندوار دارد که قرار است بر بی‌طرفی آن صحنه گذارد اما به واقع این پوششی است هوشمندانه بر غرض‌ورزی آن. شرایط زندگی صهیونیست‌ها و اعراب از قرار معلوم از زبان خودشان روایت می‌شود. همچنین، برای حفظ وجهه بی‌طرفی، گهگاه انتقادات نیم‌بندی هم به سیاست‌های اسرائیل در این روایت درج شده اما آنچه هرگز به نقد و پرسش کشیده نمی‌شود مشروعیت این رژیم است. در واقع، روایت هر دربردارنده نوعی مشروعیت‌بخشی ضمنی به موجودیت اسرائیل است و تمهید عمده برای این منظور ارجاع به گفتمان هولوکاست و قربانی بودن یهودیان در طول تاریخ است. گریز زدن به جنایات نازی‌ها و توصیف «ید واشم»<sup>۱</sup> به‌عنوان «موزه‌ی تاریخی هولوکاست» برای گرامی‌داشت نام و یاد قربانیان هولوکاست در انتهای راه / اندوه نکته‌ای کلیدی است. به قول گارودی، تحریف رخدادهای تاریخی و اسطوره‌سازی صهیونیست‌ها در راستای «توجیه اخاذی‌ها و زیاده‌خواهی‌های رژیم اسرائیل در فلسطین، در سرتاسر خاورمیانه و در آمریکا اشاعه داده شده تا این رژیم را فراتر از قوانین بین‌المللی قرار دهد» (۴۵).

## ۲- بحث و بررسی

### لیبرالیسم و انسان‌گرایی

لیبرالیسم و انسان‌گرایی اشتراکات و پیوندهای بسیار دارند. تونی دیویس انسان‌گرایی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«انسان‌گرایی واژه‌ای است با تاریخی بسیار پیچیده و به طرز نامعمول شامل دامنه‌ای گسترده از همبافت‌ها و معانی متعدد ... از یک سو به انسان‌گرایی به‌مثابه قهرمان فلسفی آزادی و کرامت انسانی ادای احترام می‌شود که به تنهایی رویاروی لشکریان پرشمار جهالت، استبداد و خرافه ایستاده است. ... از سویی دیگر، آن را محکوم می‌کنند به اینکه پوششی ایدئولوژیک بوده برای رازآلوده-سازی‌های سرکوبگر جامعه و فرهنگ مدرن و به حاشیه راندن و ستم به بسیاری انسان‌ها که اغلب به نامشان هم سخن می‌گویند، حتی آن‌را، به دلیل "دیالکتیک روشنگری" بی‌امانش، مقصر کابوس فاشیسم و سبیت‌های جنگ مطلق هم می‌انگارند. « (۲-۵)

و اما، گرچه خاستگاه انسان‌گرایی (به معنای عام محوریت انسان و اولویت‌بخشی به خواست‌ها، آمال، استعدادها و سعادت او در این جهان) به دوران یونان باستان بازمی‌گردد، برآمدن لیبرالیسم را باید

<sup>۱</sup> Yad Washem

در دوران نوزایی و جنبش اصلاح دین بازجست. انسان‌گرایی مهمترین چرخشگاه خود را در عصر رنسانس تجربه کرد. لیبرالیسم هم که از دل انسان‌گرایی برآمد و به نوعی بیشتر یکی از وجوه آن - حقوق و آزادی‌های انسانی - را مؤکد می‌کند، در عصر موسوم به روشنگری در قرون هفدهم و هجدهم نضج یافت و در قرن نوزدهم (متاثر از آرای اندیشه‌ورزانی چون متیو آرنولد و جان استوارت میل) به انسجامی پایدار رسید. سپس در قرن بیستم بر جوامع مردم‌سالار تأثیری شگرف گذاشت و پیوند آن با نظام سرمایه‌داری تنگاتنگ‌تر شد. از منظر لیبرالیسم، «جامعه اساساً متشکل است از افراد (و نه، به مثل، طبقات اجتماعی) در رابطه‌ای اختیاری و قراردادی با دولت» (ریلی ۴۷۹)، نقل در پیرنجم الدین و پیمبرپور). تفکر لیبرال تأکید دارد بر آزادی افراد به مثابه «مهمترین داشته اجتماعی‌شان» و اصرار دارد که «از این آزادی باید در حقوقی چون نهادهای سیاسی آزاد، مذهب، ابراز اندیشه و بیان هنری تا یکسان بودن در برابر قانون و حق مالکیت خصوصی دفاع کرد» (ریلی ۴۷۹)، نقل در پیرنجم الدین و پیمبرپور). لیبرال‌ها «به دولت اعتقاد ندارند و حق یا کارایی آن را در مداخله با آزادی‌های فردی و ساز و کار بازارهای اقتصادی به چالش می‌کشند» (ریلی ۴۷۹)، نقل در پیرنجم الدین و پیمبرپور).

پیش از پرداختن به تحلیل نمایش‌های هیر، برخی از مهمترین مفروضات و انگاره‌های انسان‌گرایی لیبرال را فهرست‌وار ذکر می‌کنیم. رواداری<sup>۱</sup> و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد در کنار یکدیگر، خاصه در تمایزات قومی، جنسیتی و مذهبی همواره در نگاه لیبرال‌ها محوریت داشته است. فوکویاما از لیبرالیسم رالزی<sup>۲</sup> نقل می‌کند که به انسان آزاد توصیه می‌کند «از قضاوت در باب انتخاب‌های افراد در زندگی‌شان پرهیز کند» و در واقع، «تفاوت را بستاید» (۴۶). مورد دیگر، تأکید بر عدالت اجتماعی است. آرای جان رالز در کتاب نظریه‌ی عدالت (۱۹۷۱) در نقد سودمندی‌گرایی<sup>۳</sup> تأثیری ژرف بر گفتمان لیبرالیسم سیاسی داشته است. همین‌طور است انسان‌دوستی، اهمیت به حقوق بشر و کرامت انسانی<sup>۴</sup>، ارج نهادن به گفت‌وگو و توافق، شکاکیت، پرسشگری (به جای تک‌صدایی)، باورمندی و پاسخ‌گویی (دیویس ۴۲). همچنین است باور به عاملیت اخلاقی انسان که با ضرورت وجدان نیز همراه است (۲۳۴).

تناقضات، گسل‌ها، ابهامات و دوپهلویی‌های زیادی را در گفتمان انسان‌گرایی لیبرال، یا به‌طور خلاصه لیبرال، می‌توان رد گرفت. رونالد دورکین به دو مورد مهم اشاره می‌کند: اینکه لیبرال‌ها تا چه اندازه با بی‌نظری و فارغ از تعصب قضاوت می‌کنند و آیا نسبت انسان‌گرایی لیبرال با سرمایه‌داری

<sup>1</sup> tolerance

<sup>2</sup> Rawlsian liberalism

<sup>3</sup> Utilitarianism

<sup>4</sup> human dignity

می‌تواند نویدبخش عدالت اجتماعی باشد و مآلاً به تقسیم عادلانه منابع بیانجامد؟ (۶۹). در باب رواداری، آیا به راستی کردار لیبرال‌ها با گفتارشان همخوان است؟ نگاهی به تاریخ استعمار و امپریالیسم نشان می‌دهد که بسیاری از مدعیان لیبرالیسم یا خود در جنایات آن دخیل بوده‌اند و عامل یا توجیه‌گر آن بودند، یا چشم بر آن می‌بستند و یا نهایتاً به انتقادی دوپهلوی و نیم‌بند بسنده می‌کردند.<sup>۱</sup> این موضوع درباره‌ی مسئله‌ی فلسطین به روشنی صدق می‌کند.

مسئله‌ی فلسطینیان و پاکسازی قومی – که از سال ۱۹۴۸ به نکتت<sup>۲</sup> معروف است – تا به امروز تحت لوای آنچه پایه استعمارگری مهاجران<sup>۳</sup> می‌نامد ادامه دارد که به وضوح شباهت‌هایی با دیگر طرح‌های استعماری در آفریقای جنوبی، استرالیا و آمریکا دارد (بزرگترین زندان<sup>۳</sup>) و تزویر و بدسرشتی لیبرالیسم غربی را به شکلی فزاینده برملا می‌کند. استعمارگری مهاجران، از دیدگاه پایه، سه تفاوت مهم با استعمارگری کلاسیک دارد:

نخست آنکه مستعمره‌های مهاجران در ابتدا و به‌طور موقت به امپراتوری وابسته‌اند، اما پس از مدتی از آن جدا شده و خود را به‌عنوان یک ملت جدید معرفی می‌کنند. دومین تفاوت این است که انگیزه‌ی استعمارگری مهاجران تصاحب زمین در یک کشور خارجی است، در حالی که در استعمارگری کلاسیک انگیزه، غارت منابع طبیعی آن سرزمین است. سومین تفاوت، به‌شبهه‌ی اشغال و تصرف سرزمینی مربوط می‌شود که در آن مهاجران با کشتار بومیان، آن سرزمین را میهن جدید خود می‌خوانند (ده/اسطوره ۴۶). موضوع دیگر که با مسئله‌ی فلسطین بی‌ربط نیست و حتی به آن گره خورده، اسلام-هراسی است که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

در همین راستا، نکته کلیدی که در تحلیل گفتمان لیبرال در راه/ندوه و دیوار باید لحاظ کنیم مدعای لحاظ کردن دیدگاه‌ها و صداها و صدهای مختلف و متضاد در رویکرد لیبرال به مسائل است. این مدعا را بسیاری نقد کرده‌اند، من جمله ادوارد سعید که بر همداستانی بسیاری از متفکران و نویسندگان لیبرال اومانیست با استعمار و امپریالیسم غرب تاکید می‌کند. همچنین، با توجه به اینکه هر دو اثر نمایشی مورد بحث مدعی رویکردی تاریخی است و سبک تئاتر مستند را برای بازنمایی به ظاهر لیبرال

۱ در اینجا چند نمونه ذکر می‌کنیم. جان لاک، از طلایه‌داران لیبرالیسم، در اداره مستعمرات انگلیسی (همراه با برده‌داری در آن زمان) دخیل بود. ادوارد مورگان فورستر، نویسنده لیبرال انگلیسی، در رمان گندری به هند در تاملات خود راجع به روابط میان استعمارگران و استعمارشدگان، به جای محکومیت استعمار، دعوت به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌کند! و شاید رسواترین مورد، توجیه نسل‌کشی اخیر اسرائیل در غزه (مشروع دانستن آن به نام حق دفاع از خود!) باشد توسط یورگن هابرماس، از کاهنان اعظم معبد لیبرالیسم. (هابرماس و دیگران)

<sup>2</sup> The Nakba

<sup>3</sup> settler colonialism

مسئله‌ی فلسطین به کار گرفته، در این مقاله برآنیم تا با بهره گرفتن از راهبردی تحلیلی که سعید آن را «خوانش چندنوایی»<sup>۱</sup> می نامد به تحلیل این دو اثر بپردازیم. این مفهوم را سعید از موسیقی وام گرفته و اول بار در اثر سترگ فرهنگ و امپریالیسم (۱۹۹۳) آن را این گونه تعریف می کند: «به بایگانی فرهنگی گذشته که می نگرییم باید آن را به شکل چندنوایی و نه تک نوایی بخوانیم، با آگاهی توامان نسبت به تاریخ روایت شده مرکز [امپراتوری] و تواریخ دیگری که گفتمان غالب در تقابل با آنها (یا همراه آنها) عمل می کند» (۵۱). هدف ما نیز در این نوشتار این است که این دو اثر را به نوعی چندنوایی بخوانیم تا بر روایت های محذوف و ناگفته نور بتابانیم و به این پرسش کلیدی بپردازیم: نسبت گفتمان (یا به تعبیری ایدئولوژی) انسان گرایی لیبرال با بازنمایی مسئله فلسطین در دو اثر *راه اندوه* و *دیوار* به قلم دیوید هر چیست؟

به تعبیر پایه، یکی از تناقضات مربوط به رفتار دوگانه‌ی جامعه جهانی نسبت به مسئله‌ی فلسطین این است که

موضوع فلسطین از ابتدا تا به امروز حکایت ساده و سراسر استعمار و تصرف است، اما، جهان وانمود می کند که گویی داستانی است چندبعدی و بسیار پیچیده – فهم آن سخت و حل موضوع بس سخت تر. داستان فلسطین قبلا گفته شده: مهاجران اروپایی به یک سرزمین خارجی می آیند، در آنجا ساکن می شوند، یا مرتکب نسل کشی بومیان منطقه می شوند و یا آنان را از سرزمین خودشان بیرون می کنند. صهیونیست ها چیزی جدید در این زمینه ابداع نکرده اند (در باب فلسطین ۱۵).

سیطره‌ی تفکر یهودی-صهیونیستی بر عرصه‌ی فرهنگ و ادبیات پس از جنگ جهانی دوم را باید در پیوند با همین «داستان ساده و سراسر استعمار و تصرف» بررسی کرد. هم زمانی و پیوند تشکیل اسرائیل به سال ۱۹۴۸ با قضیه هولوکاست و همچنین استیلای یهودیان صهیونیست بر صنعت فرهنگ در غرب به تولید حجم عظیمی از آثار هنری و ادبی، به ویژه در آمریکا و انگلیس، انجامیده که می توان آنها را «نمونه‌هایی گویا از ادبیات در خدمت اغراض سیاسی دانست» (پیرنجم الدین و سرسنگی ۹۸). بن مایه‌های غالب در این آثار برگرفته از گفتمان‌های قربانی بودن / مظلومیت<sup>۲</sup> و آوارگی / پراکندگی<sup>۳</sup> یهودیان است و توسل به احساسات از شگردهای اصلی جهت اقناع مخاطبان است. می توان مثال‌های

<sup>1</sup> Contrapuntal Reading

<sup>2</sup> victimhood

<sup>3</sup> diaspora



فراوان به قلم نویسندگان یهودی و غیریهودی (مانند سال بلو<sup>۱</sup>، فیلیپ راث<sup>۲</sup>، جان آپدیک<sup>۳</sup>، ایان مک‌یوان<sup>۴</sup>...) برشمرد که با هدف توجیه و تطهیر صهیونیسم از رهگذر مظلوم‌نمایی نگاشته شده‌اند. البته به تعدادی بسیار کمتر آثار دیگری هم هستند که، متأثر از گفتمان انسان‌گرایی لیبرال، انتقادی نیم‌بند به این مسئله دارند، هرچند این انتقاد هم مآلاً نوعی تایید سربسته است، چرا که اصل و ماهیت صهیونیسم هیچ‌گاه به پرسش و چالش کشیده نمی‌شود. نمایشنامه‌های *راه اندوه* و *دیوار* به قلم دیوید هر از این دست هستند.

#### دیوید هر و داستان‌سرایی مستند در ضدنمایش<sup>۵</sup>

تئاتر به‌طور تاریخی و ماهوی هنری سیاسی است. از نظر مایکل پترسون، پژوهشگر حوزه‌ی تئاتر، در واقع «تئاتر سیاسی‌ترین شکل هنری است» (۳). عبارت «تئاتر سیاسی... نه تنها تعاملات اجتماعی و وقایع سیاسی را به تصویر می‌کشد، بلکه به‌طور ضمنی بر امکان تغییرات بنیادی در خطوط فکری سوسیالیستی نیز دلالت دارد؛ رفع بی‌عدالتی و خودکامگی و جایگزینی آن با تقسیم ثروت عادلانه‌تر و نظام دموکراتیک» (پترسون ۳). هانا آرنه معتقد است یکی از مشخصه‌های ضروری در آزادی سیاسی فضایی است که بتوان در آن مشق آزادی کرد: «مکانی که مردم بتوانند گرد هم آیند» (به نقل از کریترز ۱). کریترز چنین فضایی را تئاتر در نظر می‌گیرد که در ملموس‌ترین حالت با پیروی از قوانین اجرا و گرد هم آمدن بازیگران و مخاطبان نوعی ساختار اجتماعی ابتدایی ایجاد می‌کند (۱). در نگاهی دقیق‌تر، تئاتر سیاسی در صدد به «چالش کشیدن ساختارهای قدرت نظام حاکم و تغییر وضعیت موجود است، هر چند این تغییر جزئی و در حد تغییر نگرش تدریجی مخاطب باشد» (منتظری و دیگران ۱۷۸). این‌گونه تئاتر انواع و اشکال مختلفی دارد:

«گاهی تئاتر سیاسی مستقیماً به موضوعات مربوط به بدنه‌ی حاکمیت، افراد، موضوعات کلان و رویدادهای سیاسی می‌پردازد، و گاه همه این موارد پس‌زمینه‌ای ایجاد می‌کنند تا وقایع داستان، که تماماً زاینده فکر نویسنده هستند، در برابر آن به تصویر کشیده شوند. گاهی تئاتر سیاسی ضمن ارجاع مخاطب به دنیای واقعی تلاش دارد به شکلی مستند اما با نگاهی نو در برابر اشباع رسانه‌ای در عصر حاضر قد علم کند و به این ترتیب بر نگرش مخاطب تأثیر بگذارد و گاه با اشاره به واقعیات سیاسی به بررسی عمیق‌تر و نقد جدی اصول و پایه‌های تفکر سیاسی غالب بپردازد.

<sup>1</sup> Saul Bellow

<sup>2</sup> Philip Roth

<sup>3</sup> John Updike

<sup>4</sup> Ian McEwan

<sup>5</sup> anti-theater

همچنین تئاتر سیاسی گاه از نظر ریختار واقع‌گرا و بازتاب‌دهنده‌ی دنیای خارج است و گاه نوگرا و تجربی است. «(منتظری و دیگران ۱۷۸)

نمایشنامه‌نویسی هر را می‌توان در این دسته‌بندی‌ها جای داد. همچنین، تئاتر مستند یا لفظ به لفظ (با ابداع درک پِجِت)، هر از ذوقی کاملا شخصی و منحصر به فرد سود می‌برد. به عبارت دیگر، هدف هر «ارجاع مخاطب به دنیای واقعی [...] به شکلی مستند» با واکاوی مسائلی پیچیده چون اعتقاد، باور و حقیقت انسان است. هر در راه/اندوه می‌نویسد: «در انگلیس ما زندگی کم عمق و سطحی داریم. زندگی ما باید هم سطحی باشد زیرا در کشوری زندگی می‌کنیم که دیگر هیچ کس به هیچ چیز اعتقاد ندارد. در تمام عمر، به من گفته‌اند: تمدن غرب؟ پیر خرفتی بی‌دندان. و به همین خاطر به من می‌گویند، به اسرائیل برو!»<sup>۴</sup>. نکته‌ای که در این بخش نیاز به شرح بیشتر دارد، تئاتر مستند است که نوعی خاص از تئاتر تاریخی بوده و بر آن است تا از عین جملات و عبارات منابع دست اول (مصاحبه‌ها، گفته‌های شاهدان عینی، نوشته‌ها و مستندات در رسانه‌ها و جراید) در متن نمایش استفاده کند.

به تعبیر مگسون و ربلتو، هدف اصلی هر رها کردن تئاتر از قید و بندهای زیبایی‌شناسانه و تصنعی دست و پا گیر است تا یکر است و بی‌میانجی به شکلی ناب در مکتب برشتی<sup>۲</sup> مخاطب را با موضوع نمایش درگیر و او را وادار به پاسخ‌دهی کند (۲۳۷).

هر در مقاله‌ای با عنوان «چرا داستان‌سرایی؟» (۲۰۰۲) تئوری روانشناختی فروید و اصرار بر وجود نیروی ناخودآگاه و مهارناپذیر («خود»<sup>۳</sup> حتی صاحب‌خانه خودش هم نیست) را به شدت نقد می‌کند و تولیدات هنرمندان در این راستا را «بی‌مسئولیتی» می‌خواند، همان‌گونه که سوررئالیسم امیدی به بازشناختن چهره‌ی واقعی از نقاب ندارد و یا رویا به اندازه‌ی واقعیت واقعی و باورپذیر است (۷۶ *Obedience*). سوال اصلی در راه/اندوه و دیوار، از منظر ریختاری، می‌تواند این باشد که چرا هر اصرار داشته این آثار را در گونه‌ی نمایش پردازد و یا اینکه نمایش‌ها را شخصا و به تنهایی اجرا کند و تمام گفت‌وگوهای صهیونیست‌ها و فلسطینیان را نقل قول کند؟ هر معتقد است کارکرد تئاتر بازنمایی است تا تفکر، و رسالت نمایشنامه‌نویس اجرای نمایش روی صحنه (نشان دادن وقایع) با عنایت به هنرمندی و چیره‌دستی نیست، بلکه در نهایت تئاتر «شاهدی سازش‌ناپذیر برای دنیا است» (مگسون و ربلتو ۲۴۴). هر این‌گونه توضیح می‌دهد: «می‌دانستم که بازیگران انگلیسی که مسلسل به دست می‌گیرند و در پست‌های نگهبانی یکدیگر را به چالش می‌کشند، یا یارمولکا (کلاه مخصوص یهودیان)

<sup>۱</sup> با تلمیحی به عبارت مشهور، نیمه‌شوخی-نیمه‌جدی، به غرب برو! (Go West) در فرهنگ عامه‌ی قرن نوزدهم آمریکا.

<sup>۲</sup> Brechtian

<sup>۳</sup> ego

به سر می‌گذارند، یا بدن‌های ناورزیده خود را به سیم‌خاردهای اردوگاه‌های پناهندگان می‌فشارند، تقریباً طبق این تعریف، عنصری از دروغ‌پردازی دارند که موضوع اصلی نمایش را دست خورده می‌کند» (*Obedience* ۷۸). از نظر میگسون و ریلتو، این سبک «سخنرانی» وار اوج ضد-نمایشی بودن هر است که از دو منظر قابل بررسی است. اول اینکه، هر خودش را «بازدیدکننده‌ای نیمه‌مطلع» معرفی می‌کند که بایستی در اظهارنظرهای جدی و کلی‌اش درباره خاورمیانه محتاط باشد، لذا، نیازی به «صحنه‌های مرسوم» تئاتری نیست. دیگر اینکه، برخورد با نمایش به سان داستان<sup>۱</sup> تلاش هر در عینی‌گرایی را بیشتر ناکام می‌گذارد (۲۴۳-۴). البته، نباید از این نکته غافل شد که با گذشت تقریباً ۳۰ سال از نمایشنامه‌نویسی و شهرت قابل ملاحظه بین‌المللی، هر با این سبک اجرا احساسات و باورمندی مخاطب را هدف گرفته تا جانی تازه به گفتمان شرق‌شناسانه ببخشد.

نظر نوام چامسکی، اندیشمند شهیر آمریکایی، که البته خود یهودی هم هست، درباره‌ی سفر به اورشلیم و بازگشت<sup>۲</sup> (۱۹۷۶) به قلم سال بلو می‌تواند درباره‌ی نمایش‌های هر نیز صادق باشد:

«سفرنامه‌ی بلو به اسرائیل هم یکی از آثار در خدمت گفتمان صهیونیست‌زده‌ی غرب است، اثری که در آن بلو به گفت‌وگو با افراد بسیاری که همه صهیونیست دواتشه هستند، می‌نشیند. زیرعنوان این اثر «روایت شخصی» است که اگر آن را این‌گونه بپنداریم، ایرادی بر آن وارد نیست، چرا که این اثر بی‌شک بازتاب دریافت‌های بلوست، اما وقتی ادعا می‌شود که این دریافت‌ها ریشه در واقعیت اجتماعی و تاریخی دارند، پرسش‌هایی جدی مطرح می‌شوند.» (۸۱)

در ادامه، چامسکی از یکسونگری و غرض‌ورزی روایت بلو انتقاد می‌کند (۸۱). در دو نمایشنامه مورد بحث در این مقاله هم همین روایت شخصی در کار است و همدلی و همذات‌پنداری هر با صهیونیست‌ها پوشیده نیست. نمایشنامه‌نویس نمایندگانی از فلسطین، یا «دیگری» در تبیین ادوارد سعید از شرق‌شناسی، می‌گنجد که با او گفت‌وگو می‌کنند. جالب اینکه، تعدادی از آنان به‌عنوان بومیان منطقه متأثر از ایدئولوژی صهیونیسم، گذشته‌ی خود را از یاد برده‌اند و دیدگاهی همسو اتخاذ کرده‌اند. همچنین هر در راه‌اندوه با مورخی فلسطینی در کرانه‌ی باختری گفت‌وگو می‌کند که شخصیتی کاملاً خنثی و بی‌کنش دارد (۳۲-۳۰).

طرفه اینکه، گونه‌ی نمایشی منتخب نویسنده در این دو اثر تک‌گویی نمایشی است که دست‌کم در ظاهر چندان با چندنویایی سنخیت ندارد. نکته، اما، این است که اجرای تک نفره هر روی صحنه در باطن هم تک‌صدایی است. به نظر می‌رسد نکته‌ی زیر از ادوارد سعید به خوبی درباره‌ی هر صدق

<sup>1</sup> Fiction

<sup>2</sup> *To Jerusalem and Back*

می‌کند: «نویسنده‌ی انگلیسی بودن معنایی یگانه و ویژه دارد و با نویسنده‌ی فرانسوی و پرتغالی بودن متفاوت است. برای نویسندگان انگلیسی "خارج" به شکل گنگ و نامشخصی عجیب و غیرعادی می‌نماید و باور دارند مال آنهاست و باید در اختیارش بگیرند» (فرهنگ و امپریالیسم ۸۷). در دو اثر در دست بررسی، هر خود را مفتخر و محترم تصویر می‌کند، کسی که گویی حق دارد در تملیف نگاه به صهیونیست‌ها گامی بردارد.

#### راه/اندوه به قلم نویسنده‌ای لیبرال

عنوان نمایش راه/اندوه برگرفته از کتاب مقدس است و به مسیر حرکت حضرت عیسی، صلیب بر دوش، در بیت المقدس قدیم اشاره دارد، راهی که، به روایت انجیل مرقس (باب ۱۵، آیات ۱۶ الی ۲۱)، به جُلُتَا، محل به صلیب کشیدن وی منتهی شد. هر به‌مثابه‌ی فردی لیبرال تعلق خاطر به مذهب ندارد اما ریاکارانه به کتاب مقدس ارجاع می‌دهد، چرا که از اواخر قرن نوزدهم توسل به کتاب مقدس (عهد عتیق / تورات برای یهودیان) عمده‌ترین توجیه تشکیل اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بوده است. همان‌طور که پایه توضیح می‌دهد، قبل از پیدایش صهیونیسم، دنیای یهود به تورات به‌مثابه‌ی یگانه متنی که منافع سیاسی یا حتی ملی‌گرایانه آنها را موجه سازد؛ اهتمام نداشت و این متن مقدس تنها نیازهای مذهبی، آموزشی و اخلاقی آنان را پاسخ می‌داد (ده / اسطوره ۳۶). یهودیان در عهد عتیق داستان‌هایی را به عبری درباره پادشاهان، شبانان، کشاورزان و جنگ‌های متعدد خوانده بودند و سودای بازگشت به ارض موعود و احیای دوران طلایی را در سر داشتند. صهیونیست‌ها، اما، با چالشی متناقض روبرو بودند، چرا که توامان بر آن بودند یهودیان را سکولار کنند و از تورات به‌عنوان توجیهی برای استعمار فلسطین بهره بگیرند (پایه، ده / اسطوره ۳۷). در این زمینه، نظر هومی بابا<sup>۱</sup> جالب است؛ او کتاب مقدس را «کتابی انگلیسی» در نظر می‌گیرد که مرجعیت آن به امپریالیسم بریتانیا مشروعیت می‌بخشید (اشکرافت و آهلوالیا، به نقل از آزاد و پیرنجم الدین ۵۵).

از دید هر، عنوان این نمایش از جنبه‌ای دیگر نیز استعاری است:

«اسرائیل بیش از هر چیز یک هدف و آرمان است، تکه زمینی کشیده شده از شمال تا جنوب در ساحل شرقی مدیترانه که همچون ماهی کولی کوچولوی قهوه‌ای رنگی در کتاب اطلس مدارس منقش شده. جایی که بعد از فاجعه‌ی بی‌مانند هولوکاست مردمی که بیشترین رنج و آزار در دوران معاصر، بلکه در کل تاریخ، را کشیده‌اند آسیمه به آن روی آوردند، با این باور یکسره منطقی که تا

<sup>1</sup> Golgotha

<sup>2</sup> Homi Bhabha

زمانی که کشوری از خود نداشته باشند در امان نخواهند بود. «ما به وجدان جهانیان متوسل شدیم. دنیا وجدان ندارد. ما جز خودمان کسی را نداریم» (راه اندوه ۴)

این یکی از رندانه‌ترین نمونه‌های تحریف سرگذشت فلسطین است، آن هم به قلم نویسنده‌ای لیبرال‌منش که داعیه‌ی انصاف دارد. هر تصویری ارائه می‌دهد از مردمانی زجرکشیده و بی‌پناه که آسیمه‌سر به تکه زمینی پناه آورده‌اند؛ گویی این "قربانیان همیشگی" در سرزمینی مأوا گزیده‌اند خالی از سکنه و گویی هیچ کشتار و سوختار و ظلم و جنایتی هم در کار نبوده. این گونه، "راه اندوه" دلالت‌گر هم‌راستایی بی‌کم و کاست نگاه هر با تحریفات فاحش روایت صهیونیست‌هاست: زجرکشیدگانی که در طول تاریخ راهی پر از اندوه را پیموده‌اند و اکنون به مأمن رسیده‌اند. نکته‌ی دیگر اینکه، اگر، در باور مسیحیان، تصلیب عیسی، پس از پیمودن راه اندوه، به نجات و رستگاری بشریت انجامید، برای هر صهیونیسم‌زده هم نجات و رستگاری قوم یهود در مسیر پرنج و ناهموار تاریخشان برابر است با شکل‌گیری اسرائیل. طرفه اینکه، هر نقل می‌کند که یهودیان صهیونیست از «بی‌وجدانی دنیا» می‌گویند، بی‌آنکه طنز و کنایه‌ای در نظر داشته باشد، بی‌آنکه اشاره‌ای کند به این نکته که آیا کسانی که خود دهه‌ها مرتکب ظلم و جنایت و نسل‌کشی شده‌اند اصلاً می‌توانند دم از وجدان بزنند.

توسل هر به گفتمان صهیونیسم در حالیست که برخی اندیشمندان یهودی نیز یا با آن مخالف بوده‌اند یا دست‌کم برخی از مفروضات آن را برنتابیده‌اند. به‌عنوان نمونه‌ای شاخص، هانا آرنت، فیلسوف سیاسی یهودی، در کتاب معروف ریشه‌های خودکامگی (۱۹۵۱) در ابتدا از صهیونیسم به‌عنوان جمعیتی برای احقاق حقوق از دست رفته‌ی یهودیان و رفع نژادپرستی (یهودستیزی) در اروپا و جهان حمایت می‌کند، اما با قاطعیت به تشکیل کشور اسرائیل توسط صهیونیسم می‌تازد و باور دارد که راه حل «مسئله‌ی یهود» اشغالگری و استعمار نیست:

«بعد از جنگ معلوم شد که مسئله‌ی یهود، که مشکلی لاینحل محسوب می‌شد، به واقع حل شد — بدین صورت که سرزمینی استعمار و سپس تسخیر شد — اما این نه مشکل اقلیت‌ها را حل کرد و نه مشکل بی‌کشورها را. برعکس، تقریباً شبیه تمام رویدادهای دیگر در قرن ما، راه حل مسئله‌ی یهود صرفاً منجر به خلق دسته جدیدی از پناهندگان، اعراب، شد که در نتیجه تعداد بی‌کشورها و بی‌حقان را بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر افزایش داد.» (۲۹۰)

همچنین، پیتر برگ باور دارد که بیرون راندن یهودیان از اروپا و آوردن آنان به مکانی جدید رویای یهودستیزان افراطی اروپایی بود که به‌هیچ‌وجه رضایت نمی‌دادند یهودیان شهروندان واقعی آن کشورها باشند (نقل شده در غنیم ۸۰). هر البته به چنین دیدگاه‌هایی اشاره نمی‌کند و در روایت مغرضانه خود از رایزنی هرتزل، از بنیانگذاران صهیونیسم، با لرد لنسن، نماینده «امپراطوری بریتانیای دست و دلباز»

برای تقدیم تکه‌ی کوچکی از اوگاندا می‌گوید و ادامه می‌دهد که از نظر صهیونیست‌ها اوگاندا آن «خصوصیت معنوی که یهودیان نیاز دارند را ندارد» و در آخر این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «آیا این ماموریتی عهدینی<sup>۱</sup> است یا آنان به دنبال کشوری سکولار هستند؟» (راه/اندوه ۵). هر البته نیک می‌داند که گزاره‌ی اول بهانه و علتی برای گزاره‌ی دوم بوده، چرا که از ابتدا بسیاری از خاخام‌های ارتودوکس و یهودیان مذهبی مخالفت خود را با گرایش ناسیونالیستی و استعمارگری صهیونیسم تحت حمایت بریتانیا اعلام کرده بودند. آرنه راه حل هر تزل را اساساً در امتداد توسعه‌طلبی و استعمارگری اروپایی می‌بیند (ریشه‌ها ۳۶۷).

هر به میان شهرک‌نشینان صهیونیست در کرانه‌ی باختری می‌رود. در یکی از شهرک‌ها با خانواده‌ی صهیونیست-آمریکایی، دنی و سارا، دیدار می‌کند. آنها از حمایت مالی یهودیان و حتی غیریهودیان آمریکا از اسرائیل استقبال می‌کنند. دنی از وعده‌ی خداوند به یهودیان در کتاب مقدس می‌گوید: «خداوند به یهودیان وعده تل آویو یا حیفا را نداده است. آنچه به آنان وعده داده سرزمین‌های یهودیه<sup>۲</sup> و سامره<sup>۳</sup> است. توجیه آن در کتاب مقدس آمده» (راه/اندوه ۱۵). آنها به جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ می‌پردازند و معتقدند «وقتی اسرائیلی‌ها به سمت شرق حرکت کردند تا سرزمین‌های وعده‌شده در تورات را پس بگیرند، آنها آغازگر جنگ شش روزه نبودند، بلکه جنگ به آنها تحمیل شد» (راه/اندوه ۱۵). از این وقیحانه‌تر نمی‌شود تاریخ سراسر جنایت رژیم اشغالگر را تطهیر کرد (صهیونیست‌ها حمله نمی‌کنند، حرکت می‌کنند؛ اشغال نمی‌کنند، آنچه را خداوند به آنها وعده داده باز پس می‌گیرند؛ و جنگ هم بر آنان تحمیل شده).

البته، این تطهیر رندانه به قهرمان‌سازی هم می‌کشد. صهیونیست‌ها نه تنها اشغالگرانی خونریز نیستند، بل قربانیانی قهرمانند. همان‌گونه که پایه اشاره می‌کند، دیوید بن گوریون چند سال قبل از جنگ به دنبال بهانه‌ای برای اشغال کرانه‌ی باختری بود (درباره‌ی فلسطین ۱۵۶) و این جنگ فرصتی مناسب برای خلق اسطوره «قهرمان اسرائیلی» فراهم کرد. در همین راستا، ایمی کاپلان با واکاوی واقعیات پیرامون این جنگ، یادآور می‌شود که چگونه صهیونیست‌ها با تکرار عبارت نخ‌نمای «تهدید اعراب علیه موجودیت اسرائیل» خود را «قربانیانی شکست‌ناپذیر» می‌خوانند (۹۴). بی‌جهت نیست که این شهرک‌نشینان با سرخوشی تاکید دارند که «این بزرگترین پیروزی در کل تاریخ بود» (راه/اندوه ۱۵). صهیونیست‌ها با کمک بی‌دریغ آمریکا و اروپا و با همکاری سازمان ملل با اشغالگری مرزهای

<sup>1</sup> a biblical mission

<sup>2</sup> Judaea

<sup>3</sup> Samaria

خود را گسترده‌ترند. به تعبیر غنیم، بعد از این جنگ، اسرائیل سیاست دوگانه‌ی موقتی-دائمی در پیش گرفت، به این معنا که، طبق قوانین بین‌المللی، اشغال یک سرزمین به‌مثابه‌ی شرایطی موقتی و گذراست که با گفت‌وگو نهایتاً بایستی منجر به تشکیل نظامی طبیعی و مشروع شود. مسلماً چون مناطق اشغال شده در اصل به فلسطینیان تعلق دارند، صهیونیست‌ها نمی‌توانند مالک آنها باشند. در نتیجه، مادامی که صهیونیست‌ها جنگ‌افروزی می‌کنند و فلسطینیان و اعراب را از این زمین‌ها بیرون می‌کنند و به شهرک‌سازی ادامه می‌دهند، پیشنهاد گفت‌وگو و صلح این‌گونه است که «اسرائیل هم‌زمان به قوانین بین‌المللی در بحث اشغال پایبند است و به اشغال استعمارگونه‌ی خود ادامه می‌دهد» (۸۵). هر البته از این تناقضات ماهوی رژیم اشغالگر هیچ نمی‌گوید و، فراتر از آن، تلویحاً قربانیان اشغالگری را مقصر می‌انگارد!

روایت هر بدل می‌شود به مثل‌اعلای آنچه در تعبیر ادوارد سعید مقصرانگاری و "سرزنش قربانیان" است.<sup>۱</sup> همان‌گونه که آمون راز-کراکوتزکین یادآور می‌شود، «شالوده‌ی فهم تاریخی صهیونیسم بر پایه‌ی سرزنش قربانی بنا شد» (۱۷۰). شواهد این رویکرد در روایت مستندنامی هر فراوانند. مثلاً، میریام، شهرک‌نشین هشتاد ساله‌ی کانادایی، می‌گوید «قبلاً می‌تونستی در شهرهای عربی آزادانه خرید کنی، اما انتفاضه همه چیز رو خراب کرد» (راه/اندوه ۱۶). گویی قبلاً فلسطینیان در رفاه و آرامش بوده‌اند و انتفاضه همه چیز را بر باد داده. در ادامه، هر از گفت‌وگوی متاثرکننده‌اش با سارا می‌گوید؛ هر از سارا خوشش می‌آید، افکارش را می‌پسندد و از زبان او همدلانه از آلام اشغالگران می‌گوید: «برای کسانی که از خارج می‌آن خیلی سخته درک کنن ما چی می‌کشیم، زندگی در ترس دائم، همیشه کسانی رو بشناسی که پسرانشون، دخترانشون، برادرا و خواهرانشون رو از دست دادن» (راه/اندوه ۱۷). ذکر این نکته ضروری است که هیچ گفت‌وگویی، جز با معاون عرفات، بین هر و فلسطینیان در غزه رخ نمی‌دهد، شاید از منظر نویسنده لیبرال، آنان به اندازه صهیونیست‌ها انسان نیستند تا بتوان با آنها دست‌کم گپ و گفتی کرد. توصیف هر از غزه نکاتی کلیدی در بردارد. ابتدا این‌گونه می‌نماید که او تحت تاثیر وضع فلاکت‌بار غزه و ساکنان آن قرار گرفته است اما با قدری تامل در می‌یابیم این توصیف هم به‌شکلی موزیانه با رویکرد مقصرانگاری قربانیان همسو است. هر می‌نویسد:

<sup>۱</sup> این مفهوم (blaming the victims) را اول بار ویلیام رایان آمریکایی (روانشناسی بالینی که به روانشناسی اجتماعی گروید) در کتابی با همین عنوان در سال ۱۹۷۱ مطرح کرد. او نکوهش قربانی را نوعی ایدئولوژی در نظر می‌گیرد و معتقد است با این تمهید نظام حاکم نژادپرستی و بی‌عدالتی نسبت به سیاه‌پوستان را توجیه می‌کند و مسئولیت را به گردن سیاه‌پوستان (قربانیان) می‌گذارد (نقل در لئون-گوته ررو و زنتگرفت، ۶-۱۵). ادوارد سعید از این مفهوم در تبیین مسئله‌ی فلسطین استفاده کرده است. (مساله فلسطین، ۱۹۷۹).

«چنان به بزرگراه‌های پهن و دل‌انگیز بی‌تکلف اسرائیل عادت می‌کنی که این دیدن غبار، غباری غافلگیرکننده، توفان بزرگ اهریمنی نامقدس قهوه‌ای رنگ از خاک خالص، و نه هیچ چیز دیگر، است که تو را متوجه این واقعیت می‌کند که داری وارد اجتماعی می‌شوی که مردمش دقیقا ۸ درصد درآمد اهالی اسرائیل را دارند... به اطراف که نگاه می‌کنی تلی از زباله‌های در حال پوسیدن، خانه‌های نیمه‌ساخته، کثافت و می‌بینی... برگشته‌ایم به شصت سال قبل.» (راه/اندوه ۲۴، ۲۵، ۲۶)

این روایت بسیار شبیه است به توصیفات شرق‌شناسانه از بومیان، راوی سفیدپوست وضع فلسطینیان را چنان شرح می‌دهد که گویی آنان خود مسبب این وضع فلاکت‌بار، بل مستحق آنند. شصت سال پیش، یعنی از اوایل تشکیل اسرائیل آنان همین وضع را داشته‌اند: آنان شرقیانی مسلمانند عجین با عقب‌ماندگی و صهیونیست‌های عمدتا اروپایی تبار شایسته پیشرفت. هر زندگی هفتصد و پنجاه هزار فلسطینی را، که نیمی از آنها در «اردوگاه‌های پناهجویانی که موقتا در سال ۱۹۴۸ ساخته شدند زندگی می‌کنند»، در همین یک جمله خلاصه می‌کند و با هیچ یک از ساکنان غزه و یا نماینده‌ای از حماس صحبت نمی‌کند (راه/اندوه ۲۵). رام‌الله را بیشتر می‌پسندد چون تا حدی رنگ غربی گرفته، «هوایی دلپذیر دارد، بزرگترین شهر عرب در کرانه‌ی باختری است و جایی است که زنان لباس‌های راحت‌تر بر تن دارند» و نوشیدنی‌های الکلی هم در رستوران‌ها سرو می‌شود (راه/اندوه ۳۲). اما در غزه زنان «سر تا پا پوشیده‌اند» (راه/اندوه ۲۶).

مقصرانگاری فلسطینیان باز هم ادامه می‌یابد. در ادامه‌ی گفت‌وگو هر با سارا، سارا مصرانه می‌گوید: «ما باید اینجا باشیم. این بی‌اندازه مهمه، ما اینجا هستیم چون تاریخ بمون می‌گه اگه اینجا نمونیم، هیچ بختی نداریم. من فقط راجع به هولوکاست حرف نمی‌زنم. در هر برهه‌ای از تاریخ یهود، هر وقت فکر کردن که فرصتی برای امنیت پیش اومده، آزار و شکنجه دوباره شروع شده [...] بین یک روستای عرب اونجاست، و من می‌خوام که اونام بتون کنار ما زندگی کنن. من دوست دارم این امکان فراهم بشه. اما نمی‌دونم. دیوار نامحسوسی از بی‌اعتمادی وجود داره. من (هر) ارزش پرسیدم منظورش چیه. سکوتی کرد. بعد ادامه داد: عمیقا فکر می‌کنم اونا می‌خوان ما رو بکشن.» (راه/اندوه ۲۶)

سارا غاصب مهربانی است که می‌خواهد لطف کند و اجازه دهد فلسطینی‌ها، ساکنان اصلی سرزمین غصب شده، در کنار غاصبان زندگی کنند اما دریغ که این امکان ندارد چون خونریزی در ذات فلسطینی-هاست! به تعبیری، تنها فلسطینی خوب، فلسطینی مرده است. و این چنین است روایت هر از ظالم و



قربانیان ظلم. در این روایت وارونه، مقاومت در برابر اشغالگران تروریسم خوانده می‌شود. در سراسر نمایش، نویسنده خیزش مردم فلسطین - انتفاضه - را با عنوان تروریسم اسلامی شرارت‌انگاری می‌کند. او اشاره‌ای به این نکته کلیدی نمی‌کند که ریشه‌های خشونت را، چنان‌که سعید یادآور می‌شود، باید «در بی‌عدالتی جست» («اسلام» ۴).

قرار است هر در بیت المقدس با بنی بگین، پسر مناخیم بگین، نخست وزیر پیشین و موسس حزب لیکود (از احزاب راست‌گرای سکولار که البته نتانیا‌هو، نخست وزیر کنونی، هم عضو آن است)، دیدار کند. هر خود را شیفته‌ی بگین نشان می‌دهد: «کی میتونه بهتر از بنی بگین خبره و باهوش از شهرک-نشینان دفاع کنه؟». او زیرکانه به ستایش از جامعه‌ی به اصطلاح «دموکراتیک صهیونیست‌ها» که بگین نماینده‌ی آن است می‌پردازد: «چند روز بعد، سر وقت، طبق برنامه، در کنست در یک رستوران زیبای دموکراتیک، آدم‌هایی مثل من، سیگال و کیث می‌تونن با اعضای منتخب پارلمان مثل بگین بنشینن و گپ بزندن» (راه/ندوه ۲۲). بگین در راستای پیمان اسلو با ارجاع به وقایع تاریخی و داستان‌های منقول در عهد عتیق صهیونیست‌ها را مالک اورشلیم (بیت المقدس) می‌خواند (راه/ندوه ۲۳). اشاره هر به پیمان اسلو در اینجا بسیار رندانه است زیرا او می‌خواهد القا کند که صهیونیست‌ها صلح طلبند. اما این روایت یکسره مخدوش است. رشید خالدی، از مورخین بنام فلسطینی، اراضی فلسطین را به قبل و بعد از اسلو تقسیم می‌کند (۱۸۳). در واقع، بعد از این پیمان، صهیونیست‌ها شهرک‌سازی را تا دو برابر افزایش دادند و تعداد مهاجران نیز روز به روز بیشتر شد. پیمان اسلو کاملاً پشت پرده و محرمانه توسط عرفات و اسحاق رابین با میانجگری بیل کلینتون - بر پایه‌ی حمایت از قطعنامه‌ی ۱۹۷۶ شورای امنیت سازمان ملل که حل و فصل صلح آمیز با رویکرد دو-دولتی را پیشنهاد داده بود - به سرانجام شوم خود رسید و باعث تحقیر بیشتر سازمان آزادیبخش فلسطین شد (چامسکی، *دزدان دریایی* ۳۹). خالدی از اشتباهات بزرگ رهبرانی چون عرفات می‌گوید که به مفاهیم ناسازگار لیبرالیسم آمریکایی چون صلح و توافق اعتماد کردند، اما، در انتها، حاصل آن «کنترل بیشتر سرزمین‌های اشغالی، توسعه‌ی شهرک‌سازی و اشغال کامل بیت المقدس» بود (۱۸۳). تنها کاری که رابین بر اساس این توافق انجام داد، کاری که قبلاً رهبران صهیونیست آن را بر نمی‌تابیدند، پذیرش «سازمان آزادی بخش فلسطین» (ساف)<sup>۱</sup> به‌عنوان نماینده‌ی رسمی مردم فلسطین بود که منجر به ترور وی در فلسطین اشغالی به دست صهیونیستی افراطی شد، چرا که آنها ادعا دارند این سرزمین به‌طور کامل به صهیونیست‌ها تعلق دارد و فلسطینیان را حتی به‌عنوان انسان با حقوق اولیه و اساسی به رسمیت نمی‌شناسند؛ گرچه رابین

<sup>۱</sup> PLO

وظیفه‌ی خود را به درستی انجام داد و صهیونیست‌ها را چندین گام بلند به سمت آروزی دیرینه‌شان یعنی تک‌ملتی سوق داد (خالدی، ۱۹۳). هر، اما، بی آنکه کمترین اشاره‌ای به این حقایق کند، کاملاً جانبدارانه سخنان بگین را تایید می‌کند، احترامی خاص برای او قائل است و او را اندیشه‌ورز خطاب می‌کند. طرفه اینکه، حتی خلاف سایر صحنه‌های نمایش که دست‌کم گهگاه نظرات شخصی خود را با طنزآمیخته می‌کند، در این گفت‌وگو با جدیت به حرف‌های بگین گوش می‌دهد:

«من [بگین] همیشه هشدار داده‌ام «اگه دست از زمی‌نا بکشین، دیگه رنگ صلح رو نمی‌بینین. ناامنی سراغتون می‌آد». مردم می‌گفتن این قمار ارزشش رو داره و حالا نتایجش رو می‌بینن. دویست و شصت نفر از زمان اسلو کشته شدن، هزاران نفر زخمی شدن، و همه‌ش به خاطر اینه که به تروریست‌ها و اوباش جا داده‌ایم. هر چه بیشتر زمین از دست بدیم، تروریسم بیشتر میشه. هر هکتاری که به ساف یا جهاد اسلامی داده بشه، مأمنی میشه برای مصونیت اونا. چیزی که باید باش مواجه بشیم امکان هولناک کمک به تشکیل کشوری تروریست در همسایگی ماست.» (راه/ندوه ۲۳)

کلان‌روایت‌های «تروریسم اسلامی» و جنگ علیه تروریسم مدت‌هاست محملی برای توسعه‌طلبی و استعمار غرب در عصر حاضر شده است و روایت هر دقیقاً ذیل آنها جای می‌گیرد. پرسش بی پاسخ این است که چرا با اعلام قطعنامه ۳۳۷۹ سازمان ملل که صهیونیسم را معادل نژادپرستی انگاشت (گیسیک ۸۵۱)، هر نسبت به موضع خود دچار شک و تردید نمی‌شود؟ هر برای بهتر جانداختن موضع یکسره مغرضانه‌ی خود جایی در نمایش این موضع را از زبان شخصی که او را فعال سیاسی فلسطینی می‌خواند هم بیان می‌کند: «من خودم از حماس نفرت دارم، چون می‌دونم که اون افراطیا مجرم و جنایتکارن» (راه/ندوه ۳۳).

نویسنده‌ی لیبرال ما راه‌حل مسئله راه، بدون در نظر گرفتن تاریخ چندین دهه کشتار و آوارگی فلسطینیان، در این خلاصه می‌کند که فلسطینیان باید تعصبات ملی-مذهبی خود را کنار بگذارند و همچون انسان‌های متمدن، بر پایه‌ی ارزش‌های لیبرال غربی رفتار کنند تا بتوانند مسالمت‌آمیز و دوستانه در کنار صهیونیست‌ها زندگی کنند که اگر این‌گونه پیش نرود، راهی جز دیوارکشی وجود ندارد. از اوهام عاری از منطق هر که بگذریم، در دنیای واقعی فلسطینیان را تنها آن گاه می‌توان متمدن خواند که دست از مقاومت بردارند، یا تن به آوارگی دهند و یا در جزیره‌های بسیار کوچک محصور، تحت شدیدترین تدابیر امنیتی، به زندگی برده‌وار و فلاکت‌بار خود ادامه دهند و دم بر نیاورند. سال‌ها

بعد هر در اثری دیگر با نام *دیوار*، که در بخش بعدی این جستار به اجمال آن را بررسی می‌کنیم، روایت می‌کند که گویا فلسطینیان به این راهکار واقعی ننهاده‌اند و کار به «دیوار» کشیده است.

#### «دیوار» هر: هنر بقا و بازدارنده‌ی هولوکاستی دیگر

در نمایش *دیوار*، هر بعد از ده سال مجدداً به خاورمیانه و مسئله‌ی فلسطین برمی‌گردد. این نوبت، به موضوع دیوارکشی هفتصد کیلومتری که در سال ۲۰۰۲ آغاز شد در ظاهر انتقاد می‌کند و اظهار می‌کند که با تکمیل این پروژه تمنای صلح و آشتی هم از میان می‌رود: «من در هر دو طرف دیوار آشنایانی دارم. یکی از دوستان اسرائیلی‌ام می‌گوید "از دیوارکشی متنفرم ... من از کشیدن این دیوار شرمسارم" اما دیگر چاره‌ای نیست و دیوار یک ضرورت است، به طوری که هشتاد درصد از حملات تروریستی علیه اسرائیلی‌ها متوقف شدند و این نباید ما را خوشحال کند؟ ... دیوار یک واقعیت است» (۲۳). هر برای اینکه مدعای انصاف‌مداری لیبرال‌ها را هم از قلم نیندازد، اشاره‌ای نیم بند به هزینه‌های میلیاردی این دیوارکشی و تبعات آن برای فلسطینیان می‌کند و اذعان می‌کند که این دیوارکشی اشغالگری و غصب بیشتر اراضی فلسطینیان را در پی داشته: «سه هزار و هفتصد و پنچ هکتار از زمین‌های فلسطینیان غصب شده... زمین‌های حاصلخیز کشاورزی و چاه‌های آب» آنها اکنون در اختیار تعداد بسیار زیادی از شهرک‌نشینان است و حال «چطور می‌شود از مذاکرات صلح در آینده صحبت کرد؟» (۲۴). اما این انتقاد را هم بلافاصله رفع و رجوع می‌کند و به نقل از یکی از حامیان دیوارکشی می‌گوید: «مرگ اسرائیلی‌ها از تروریسم دائم و غیرقابل بازگشت است، درحالی‌که سختی‌هایی که فلسطینیان با آن روبرو می‌شوند موقت و برگشت‌پذیر است» (۲۵). البته هر در این نمایشنامه هم بی‌آنکه اشاره‌ای کند به حملات پیاپی و وحشیانه صهیونیست‌ها و کشتار فلسطینیان در کرانه‌ی باختری و به خصوص در غزه، به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، به‌عنوان یک لیبرال اعتراضی نیم‌بند به برخورد غیرانسانی با فلسطینیان می‌کند اما در نهایت، به سان نمایش *راه اندوه*، با غاصبان به پاس آنچه رنج تاریخی‌شان در هولوکاست خوانده شده همدردی می‌کند و از آنان به‌مثابه‌ی شریک راهبردی غرب جانبداری می‌کند.

هر با رویکردی غرض‌ورزانه و در امتداد خواسته‌ی صهیونیست‌ها تمام تلاش خود را می‌کند تا چهره‌ای متفاوت از حماس – منتخب مردم فلسطین از سال ۲۰۰۶ در مقابل گروه سازشکار ساف – عرضه کند. برای مثال، یکی از مهمانان در جشنی در رام‌الله به هر درباره‌ی شکنجه‌ی شهروندان غزه به دست حماس می‌گوید (۲۸-۲۹) یا در جایی دیگر طرفداران حماس را مسلمانان افراطی می‌خواند (۳۰). همچنین، هر حماس، و نه اسرائیل، را مقصر و دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی فلسطین برمی‌شمارد و در طول هر دو نمایش به تفاوت‌های رام‌الله (مرکز تشکیلات خودگردان سازشکار) و غزه از لحاظ

کیفیت زندگی و جو سیاسی می‌پردازد که البته رام الله در روایت شرق‌شناسانه هر کاملاً ارجحیت دارد چون به غرب و دنیای به اصطلاح متمدن نزدیکتر است. هر به‌طور موکد تمایزات بین زندگی شهروندان غزه و کرانه‌ی باختری را برمی‌شمارد، که البته برخی واقعی و برخی زاده تخیل نویسنده اند، بی‌آنکه به تذکر آوی شلایم اشاره‌ای کند: «محدود کردن تردد بین نوار غزه و کرانه باختری، راهی برای جلوگیری از مبارزه فلسطینیان به شکلی متحد برای کسب استقلال و همبستگی بود» (۱۷).

آنچه در اثر هر خودنمایی می‌کند پیروی از گفتمان غالب «جنگ علیه تروریسم اسلامی» در غرب است که پس از یازده سپتامبر شدت و حدت یافت. هر، بار دیگر به‌عنوان جان کلام اثر خود، از قول دوستی صهیونیست دلیل ساخت دیوار را «محفاظت از کشور در برابر نفوذ تروریست‌ها» و حذف «نقاط تنش‌زا بین دو جامعه» بیان می‌کند. (۳۰). در این نوع از روایت، هدف اصلی به رخ کشیدن مظلوم‌نمایی «قربانیانی شرافتمند» است که در بند نیروهای شرور گرفتار شده‌اند. یازده سپتامبر بهانه و توجیهی مناسب برای پیوند محکم‌تر اسرائیل، آمریکا و انگلیس برای جنگ‌افروزی و کشتار در خاورمیانه فراهم کرد. اسرائیل با شروع انتفاضه دوم با شعار جنگ علیه تروریسم اسلامی مناطق اشغالی در کرانه باختری و غزه را از لحاظ حقوقی «منطقه خاکستری» و بی‌صاحب نام‌گذاری کرد و هر زمان که اراده کند وحشیانه به این مناطق حمله کرده و تعداد قابل توجهی را قتل عام می‌کند. در روایت صهیونیست‌ها، فلسطینیان تجسم نازی‌ها و مترصد راه انداختن هولوکاستی دیگر برای یهودیانند. این دیوارکشی به شکلی نمادین قرار است از موجودیت آنان حفاظت کند. دو اثر مورد بحث از هر در کلیت با روایت صهیونیست‌ها همسو هستند.

### ۳- نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، این جستار در پی کاویدن نسبت گفتمان انسان‌گرایی لیبرال با دو اثر نمایشی از دیوید هر، از سرشناس‌ترین چهره‌ها در عرصه‌ی تئاتر معاصر انگلستان، بود. اشاره کردیم که گفتمان انسان‌گرایی لیبرال دستخوش تناقضاتی جدی است و از جاهایی که برخی از عمده‌ترین این تناقضات، خاصه داعیه پرهیز از غرض‌ورزی و تعصب، به‌طرزی چشمگیر رخ می‌نمایند، برخورد با موضوع فلسطین است. دو اثر مورد بحث در این نوشتار، که به‌نوعی مکملند، نمونه‌هایی گویا از گسل‌های گفتمانی در آثار نویسندگانی با مشی لیبرال هستند. نویسنده مدعی است که در این دو اثر با پرهیز از جانبداری، به طرزی موشکافانه و ناقدانه پرداخته است به آنچه رسانه‌های غربی عمدتاً آن

را مناقشه اسرائیل-فلسطین<sup>۱</sup> می‌خوانند. در عمل، اما، سوگیری هر به حدی است که این دو اثر بیشتر شبیه‌اند به آثاری سفارشی برای سفیدشویی اسرائیل.

هر، به‌مثابه‌ی نویسنده‌ای لیبرال‌مسلك، راه‌حل این، به تعبیر او و رسانه‌های عمده غربی، مناقشه – و نه اشغالگری – را ترک تعصبات قومی-مذهبی و گرایش به سکولاریسم می‌داند. او نعل وارونه می‌زند و مشکل را در نداشتن مشی لیبرال فلسطینیانی می‌داند که دست از مقاومت نکشیده‌اند. در آخر هم، در انتهای نمایش *راه/ندوه*، با بازدید از موزه‌ی معروف هولوکاست «بید واشم» در بیت المقدس ادای دین خود را به اسطوره‌پردازی‌های صهیونیست‌ها درباره به منحصره فرد بودن هولوکاست و رنج بی‌بدیل یهودیان در جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد. هر در بازدید از موزه می‌گوید: «هر یهودی که بین سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ کشته شده، یک فایل ساده دارد. نهایتاً، بعد از چندین سال، اعداد و شماره‌ها کرامت انسان یافته‌اند» (*راه/ندوه* ۳۸). او تاییدکننده نظر صهیونیست‌هایی چون الی ویزل<sup>۲</sup> است مبنی بر اینکه برپایی چنین مکان‌هایی نه تنها به بقا و تثبیت برتری اخلاقی اسرائیل منجر می‌شود، بلکه از منظر انسانی امری ضروری است. او ژست همدردی با بی‌خانمانی و آوارگی فلسطینیان می‌گیرد، اما توامان آنان را سرزنش می‌کند که چرا حقی برای بازماندگان و رنج‌کشیدگان هولوکاست، برای دولت مستقل یهود، قائل نیستند (نقل شده در کاپلن ۱۹۲). همان‌گونه که روزه گارودی، مورخ فرانسوی، یادآور می‌شود، بر کسی پوشیده نیست که یهودیان و حتی کمونیست‌ها مورد آزار و اذیت هیتلر قرار گرفتند ولی آنان تنها قربانیان جنگ نبودند. در روایت هر، جای جانی و قربانی عوض می‌شود. حتی با لحاظ تناقضات تاریخی گفتمان لیبرال در برخورد با موضوعاتی چون استعمار هم روایت هر عجیب می‌نماید. دو اثر *راه/ندوه* و *دیوار* به ظاهر مستندگونه‌اند اما به واقع مستندناهایی هستند که بیشتر شبیه بیانیه‌ها یا گزارش‌های تبلیغاتی برای توجیه اشغالگری از کار در آمده‌اند تا روایت‌هایی مستند و واقعی از رویدادی فجیع به قدمت چند دهه. در دو اثر مورد بحث در این جستار، خلاف مدعای لیبرال منشی نویسنده، به جای رویکردی ناسوگیرانه و منصفانه، با روایتی روبرویم که بیشتر با انگاره‌های شرق شناسانه و صهیونیستی (در تبیین صاحب نظرانی چون سعید و پایه درباره‌ی پیوند امپریالیسم/استعمار و فرهنگ و نیز اسطوره‌سازی‌های یهودی-صهیونیستی) همخوان است.

## Resources

<sup>1</sup> Israeli-Palestinian conflict

<sup>2</sup> Elie Wiesel

- Adorno, Theodor. W. "Cultural Criticism and Society." *The Holocaust: Theoretical Readings*. Edited by Neil Levi and Michael Rothberg. Edinburgh UP. 2003. 280-291.
- Arendt, Hannah. *The Origins of Totalitarianism*. Harcourt, Brace & World. 2007.
- Azad, Bahareh, and Hossein Pirnajmuddin. *Testing Liberal Humanism: The East in David Hare's Plays: Politics of Alterity in Contemporary British Drama*. Lambert Academic Publishing. 2013.
- Barat, Frank, Noam Chomsky, and Ilan Pappé. *On Palestine*. Haymarket Books. 2015.
- Boireau, Nicole. "Re-routig Radicalism with David Hare". *European Journal of English Studies*. vol.7. no. 1. (summer 2003): 25-37.
- Boon, Richard. "Introduction." *The Cambridge Companion to David Hare*. Edited by Richard Boon. Cambridge UP. 2008.
- Chomsky, Noam. "Bellow's Issue." *Contemporary Literary Criticism*. Edited by Dedria Brytonski and Phyllis Carmel. Gale Research Company, 1978.
- , *Pirates and Emperors, Old and New: International Terrorism in the Real World*. South End Press. 2002.
- Chomsky, Noam et al. *On Palestine*. Haymarket Books. 2015
- Davies, Tony. *Humanism*. Routledge. 1997.
- Deeney, John. "David Hare and political playwriting: Between the third way and the permanent way." *A Companion to Modern British and Irish Drama 1880-2005*. Edited by Mary Luckhurst. John Wiley and Sons. 2006. 429-40.
- Dowrkin, Ronald. "Liberalism" in *Liberalism and Its Critics*. Edited by Michael J. Sandel. New York UP. 1984. 60-80.
- Garaudy, Roger. *The Founding Myths of Modern Israel*. Institute for Historical Review, 2000.

- Gacek, Christopher. M. "Removing the Stain of the United Nations' "Zionism Is Racism" Resolution." *Heritage Foundation Research*. September 1991. 12 January 2010.
- Ghanim, Honaida. "The Urgency of a New Beginning in Palestine: An Imagined Scenario by Mahmoud Darwish and Hannah Arendt." *College Literature*. vol. 38. no. 1. (winter 2011): 75-94.
- Habermas, Jürgen, Nicole Deitelhoff, Rainer Forst, Klaus Günther. "Principles of solidarity. A Statement". Normative Orders, 2023. <https://www.normativeorders.net/2023/grundsatz-e-der-solidaritat/>
- Hare, David. *Via Dolorosa: & When Shall We Live?* Faber and Faber. 1998.
- *Obedience, Struggle and Revolt*. Faber & Faber, 2007.
- *Berlin/Wall*. Faber and Faber, 2009.
- Innes, Christopher. *Modern British Drama 1890-1990*. Cambridge UP. 1992.
- Kaplan, Amy. *Our American Israel: The Story of an Entangled Alliance*. Harvard UP. 2018.
- Khalidi, Rashid. *The Hundred Years' War on Palestine: A History of Settler Colonialism and Resistance, 1917–2017*. Picador. 2021.
- Kritzer, A. H. *Political Theatre in Post-Thatcher Britain*. Palgrave Macmillan. 2008
- Megson, Chris and Dan Rebellato. "'Theatre and anti-theatre' David Hare and public speaking". *The Cambridge Companion to David Hare*. Edited by Richard Boon. Cambridge: Cambridge UP. 2008. 237-249.
- Montazeri, Golnaz et al. "Payani bar 'Payane Ideology' dar Theatre Mostanad-e Britania pas az yazdahom-e September: Negai be Namayeshnameye *Name Man Rachel Corrie Ast*" ["My Name Is Rachel Corrie: The End of 'End of Ideology' in Post-9/11 British Documentary Theatre"] *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*. vol. 23. no. 1 (Spring 1397): 171-194.

- Pappé, Ilan. *Ten Myths about Israel*. Verso Books. 2017.
- . *The Biggest Prison on Earth: A History of the Occupied Territories*. Oneworld Publications. 2019.
- Patterson, Michael. *Strategies of Political Theatre: Post-War British Playwrights*. Cambridge UP. 2003
- Peacock, D. Keith. *Radical Stages: Alternative History in Modern British Drama*. Routledge. 1991.
- Pirnajmuddin, Hossien and Majid Sarsangi. "Gofteman-e Sharghshenasane dar Namayeshnameye Iranian." *Nashriye-e Honarhaye Ziba*. 25 (1385): 97-102.
- Pirnajmuddin, Hossien and Motahareh Payambarpour. "Ian McEwan va Ensangarayi-e Liberal: Naghdi bar Roman-e Shanbeh" [ "Ian McEwan and Liberal Humanism: A Reading of *Saturday*" ]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*. vol.25. no.1 (Summer 1399): 183-208
- Raz-Krakotzkin, Amnon. "Binationalism and Jewish Identity: Hannah Arendt and the Question of Palestine." In *Hannah Arendt in Jerusalem*, Edited by Steven E. Aschheim. University of Californian Press. 2001. 165-180.
- Ryan, William. "The Art of Savage Discovery: How to Blame the Victim." *Contemporary Readings in Social Problems*. Edited by Anna Leon-Guerrero, Kristine Zentgraf. SAGE Publication. 2008. 6-16.
- Said, Edward. *The Question of Palestine*. Times Books. 1979.
- , *Culture and Imperialism*. Vintage Books. 1993.
- , *Orientalism*. Penguin Books. 2003.
- . "Islam and the West are Inadequate Banners." *The Observer*. 16 September 2001. 24 November 2010.  
<https://www.theguardian.com/world/2001/sep/16/september11.terrorism3>



Spencer, Jenny S. "Mainstream British Left Theater." *Contemporary Literature*.  
37.3 (Fall 1996): 471-481.